

آداب و سنن اجتماعی دوره غزنویان
به روایت تاریخ بیهقی

دکتر جواد جنگی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۱	مقدمه
۱۱	معرفی بیهقی و تاریخ بیهقی
۱۴	سلسله غزنویان (۳۵۱-۵۸۲ هـ)
۱۷	مراسم‌ها و آداب و رسوم
۱۷	جشن‌های باستانی، اسطوره‌ای، ملی، فصلی
۱۷	جشن نوروز
۱۹	جشن مهرگان
۲۵	جشن سده
۳۰	مراسم جشن عروسی
۳۲	الف) ازدواج سلطان مسعود با دختر باکالیجار
۳۲	رسم خواستگاری
۳۴	بررسی جهیزیه عروس
۳۵	خلعت بخشیدن به همراهان عروس
۳۵	فرستادن خلعت برای باکالیجار حاکم گرگان (پدر عروس)
۳۵	ب) ازدواج امیر مردانشاه با دختر بگتغدی
۳۵	مراسم خواستگاری
۳۶	بخشش به زیردستان
۳۶	بستن عقد زناشویی
۳۷	رسم پوشیدن لباس دامادی
۳۷	هدیه پدر عروس به داماد
۳۷	آوردن داماد به حضور پدر و مادر
۳۸	بررسی جهیزیه عروس مردانشاه
۳۹	ج) عروسی سلطان مسعود با شاه خاتون دختر خان ترکستان

۴۰	جشن ختنه‌سوران
۴۰	ختنه کردن فرزندان امیر مسعود در کاخ نو (کاخ مسعودی)
۴۱	مراسم‌های ماه رمضان
۴۱	مراسم افطاری
۴۲	تخلیق مساجد
۴۲	گزارش از وضع زندان‌ها
۴۳	تخفیف مجازات یا عفو زندانیان
۴۳	کمک به درویشان و مستحقان
۴۳	پرداخت زکات
۴۴	دوبار بار دادن در روزهای ماه رمضان
۴۴	مراسم عید فطر
۴۵	هدیه دادن در روز عید فطر
۴۵	برگزاری نماز در عید فطر
۴۶	مراسم عید اضحی (قربان)
۴۸	آرایش لشکر در عید قربان به مناسبت حضور رسولان
۴۹	برگزاری اعیاد بی‌مشغله و بدون صرف غذا
۵۰	مراسم نماز جمعه
۵۰	چگونگی حضور سلطان و همراهان در مسجد جامع
۵۰	رسم خطبه خواندن و نماز جمعه بجای آوردن
۵۱	رسم خلعت دادن و خلعت پوشیدن و آیین و انواع آن
۵۱	رسم خلعت دادن و خلعت پوشیدن
۵۱	طالع‌بینی جهت زمان خلعت پوشیدن
۵۲	شیوه خلعت پوشاندن به‌وسیله حاجبان
۵۲	خلعت پوشاندن به‌وسیله حاجب بزرگ
۵۳	رسم دادن انگشتری ملک پس از خلعت پوشیدن
۵۳	هدیه دادن وزیر به سلطان پس از پوشیدن خلعت وزارت
۵۳	آیین شکار
۵۴	ساختن خاک‌ریز برای گرفتن مرغان

- بیرون آوردن علامت و چتر به نشان حرکت..... ۵۵
- شکار حربهای برای فرار از بار مسئولیت و آشوب..... ۵۵
- شکار شیر..... ۵۶
- شکار پره..... ۵۷
- فراز آوردن حشر برای راندن نخجیر..... ۵۷
- همراهی خاصگان با سلطان در شکار و تفرج و استفاده از باز و یوز در شکار و مدت شکار..... ۵۸
- چگونگی اجرای مراسم شکار پره..... ۵۹
- داغ سلطانی زدن بر شکار و رها کردن آن..... ۶۰
- پایان شکار و شادی و باده‌گساری..... ۶۰
- رسم باده‌گساری..... ۶۱
- پیشینه‌ی رسم شراب‌نوشی..... ۶۱
- مجالس باده‌گساری در تاریخ بیهقی..... ۶۲
- منع شراب برای امیر زادگان جوان..... ۶۲
- ترتیب مجلس شراب دادن، حیلای برای فروگرفتن اشخاص..... ۶۳
- شراب نوشیدن در اعیاد مذهبی..... ۶۵
- باده‌گساری همراه با خوان و مطرب و..... ۶۶
- نوشیدن شراب به حد افراط، پس از آن نماز گزاردن!..... ۶۶
- به یاد سلطان پیاله گرفتن..... ۶۷
- صبحی کردن..... ۶۸
- رسم جرعه بر خاک پاشیدن..... ۶۸
- مراسم سوگواری و تعزیت و آیین‌های آن..... ۶۹
- رسم تعزیت برای فوت حکام..... ۶۹
- پیام تسلیم امیر مسعود به امیر محمد..... ۷۰
- قبا و ردا و دستار سپید پوشیدن در مراسم تعزیت..... ۷۰
- اقامه‌ی تعزیت خلیفه‌ی عباسی با لباس سفید..... ۷۱
- تعزیت به لفظ عالی..... ۷۴

۷۵.....	مرگ بونصر مشکان.....
۷۶.....	حضور بزرگان در مراسم تشییع، تدفین و ترحیم ابونصر به نیابت از سلطان.....
۷۶.....	خواندن نماز میت.....
۷۶.....	به گچ کردن گور مردگان.....
۷۷.....	رسم دفن موقت.....
۷۷.....	رسم شستن میت و تابوت ساختن.....
۷۸.....	به زیارت اهل قبور رفتن و خیرات کردن.....
۷۹.....	آداب و رسوم مربوط به جنگ و بعد آن.....
۷۹.....	حرکت سپاهیان سلاطین و امرا با توجه به طالع منجم.....
۷۹.....	علامت بزرگ سلطان در جنگ‌ها.....
۸۰.....	کوس و بوق زدن به هنگام آغاز جنگ.....
۸۰.....	رسم خواندن قرآن در جنگ.....
۸۱.....	رسم کندن خندق در جنگ.....
۸۱.....	جنگ مصاف.....
۸۲.....	جنگ ریش ریش.....
۸۳.....	استفاده از فلاخن و منجیق در جنگ.....
۸۳.....	اعزام غلامان سرایی به جنگ.....
۸۴.....	جمع کردن غنائم.....
۸۵.....	انگشتی سلطان به نشان امان (انگشتی زنهار).....
۸۶.....	بشارت فتح و انگستوانه امیر به نشان پیروزی.....
۸۶.....	تهنیت فتح گفتن.....
۸۶.....	فتح‌نامه.....
۸۷.....	رفتار با اسیران و کشتگان جنگ.....
۸۷.....	پیش پیل انداختن اسرای دشمن.....
۸۸.....	بر سر چوب کردن سر دشمنان برای عبرت.....
۸۸.....	سرکشتگان را بر سه‌پایه نهادن و اسیران را دار زدن.....
۸۸.....	مجازات دست بردن اسیران خائن و عاصی.....
۸۹.....	دادن جایزه برای آوردن مجرم فراری و یا سرش.....

- ۸۹..... آزاد کردن اسیران جنگی
- ۸۹..... اعطای صلّه به جنگاوران
- ۹۰..... پرداخت بیستگانی
- ۹۱..... نظام ارتش امروزی
- ۹۲..... رسم رهنه و یا نوا گرفتن فرزندان سالاران
- ۹۴..... روش‌های مرسوم در رفتار با خطاکاران
- ۹۴..... شیوه گرفتن و بند نهادن
- ۹۴..... مصادره اموال مجرمان
- ۹۶..... جریمه‌ی نقدی گناهکاران به نفع خزانه معمور سلطنت
- ۹۶..... تبعید نمودن مجرمان
- ۹۷..... پوست کشیدن از خائن
- ۹۷..... دار بر کنار مصلی زدن
- ۹۸..... سر برهنه آوردن مجرمان جهت مجازات
- ۹۸..... طریقه سنگسار نمودن مجرم بر بالای دار
- ۹۹..... از دروازه شهر آویختن مجرمان
- ۱۰۰..... بر دندان پیل نهادن کشتگان
- ۱۰۱..... بر عقابین کشیدن خاطیان
- ۱۰۲..... زندانی کردن
- ۱۰۲..... یک روش فرار از زندان
- ۱۰۳..... بخشش مجازات جسمی در قبال جریمه نقدی
- ۱۰۳..... به چوب بستن فراشان و حاجبان
- ۱۰۴..... آب کشیدن و برون به ستورگاه به نشان عقوبت
- ۱۰۴..... شغل پس گرفتن
- ۱۰۴..... خصی کردن
- ۱۰۵..... چوب خادمانه زدن
- ۱۰۶..... آداب و مراسم درباری
- ۱۰۶..... دهل در درگاه زدن

- ۱۰۶..... بوق و دهل زدن به هنگام شادمانی
- ۱۰۷..... بوق و دهل زدن هنگام ورود سلطان
- ۱۰۷..... پیاده شده از اسب خدمت را
- ۱۰۷..... پیش دست امیر راه رفتن
- ۱۰۸..... رسم اسب خواستن
- ۱۰۹..... ضرب سکه درم و دینار و طراز جامه به نامه‌ی سلطان
- ۱۱۰..... رسم قشلاق و ییلاق رفتن سلطان
- ۱۱۰..... رسم عیادت از بیمار به نیابت از سلطان
- ۱۱۰..... رسم انداختن نامه و ملطفه
- ۱۱۱..... رسم گرفتن بازوی بزرگان به نشانه احترام
- ۱۱۲..... رسم صورت‌برداری از هدایا و پیشکش‌ها و فرستادن آن نزد امیر
- ۱۱۳..... رسم استقبال
- ۱۱۴..... خوازه زدن در مراسم پیشواز
- ۱۱۵..... لحاظ کردن تدبیر امنیتی در مراسم استقبال
- ۱۱۵..... آراستن شهر به هنگام استقبال
- ۱۱۶..... حضور مردم در مراسم استقبال
- ۱۱۷..... نثار کردن درم و دینار و شکر بر استقبال شونده
- ۱۱۷..... رسم دندان مزد دادن
- ۱۱۸..... قرآن خواندن در مراسم استقبال
- ۱۱۸..... بیرون رفتن از شهر به استقبال
- ۱۱۸..... دادن سیم گرمابه
- ۱۱۹..... همراه کردن مترجم در مراسم استقبال از فرد خارجی
- ۱۱۹..... رسم استقبال از رسول خلیفه القائم بامرالله
- ۱۲۱..... سایر رسوم
- ۱۲۱..... قربانی کردن و صدقه دادن به هنگام شنیدن خبر خوش
- ۱۲۱..... رسم قربانی کردن و صدقه دادن به شکرانه‌ی سلامتی
- ۱۲۲..... رسم آموختن قرآن در دبیرستان
- ۱۲۳..... سوهان سبلت در صوفیان

۱۲۳.....	نگهداری طاووس در خانه.....
۱۲۴.....	کنیزک پروردن.....
۱۲۵.....	منابع.....

www.tnbook.ir

مقدمه

ادبیات هر ملتی نمایانگر فرهنگ، اندیشه تفکر، آداب و رسوم و ارزش‌ها و معیارهای زندگی آن ملت می‌باشد. با خواندن متون گذشته به چگونگی روابط اجتماعی آن دوران و تغییر و تحولاتی که در طی دوران پذیرفته است، پی می‌بریم و مجهولاتی را که در ذهن ما از گذشتگان وجود دارد تا حدودی معلوم می‌سازیم. دانش و آگاهی از آداب و سنن اجتماعی هر دوره تا حدود زیادی، فهم ما را از رسم‌های به‌جای مانده از آن دوره تعالی می‌بخشد. یکی از آثار پراچ در این زمینه کتاب تاریخ بیهقی است که آئینه تمام نمای آداب و سنن اجتماعی دوره‌ی غزنوی به روایت ابوالفضل بیهقی می‌باشد، چه رسم‌هایی که امروز هنوز برگزار می‌شود، مثل جشن نوروز و چه رسم‌هایی که به‌طور کل از بین رفته است، مثل رسم شکار پره و یا رسم کلوخ‌اندازان و چه رسم‌هایی که امروزه تنها نامی از آن برجای مانده و یا در حد محدودی برگزار می‌شود مثل جشن سده و مهرگان.

بیهقی دبیر فرزانه و مورخ صادق روزگار غزنویان است به دلیل دقت و ژرف‌اندیشی، صداقت و راست‌گویی در تاریخ‌نویسی مشهور است. تاریخ بیهقی نمایانگر تصویری روشن از اوضاع و احوال دوره‌ی غزنویان است. درواقع این کتاب یکی از مهم‌ترین کتاب‌های تاریخی در ادب فارسی است. این کتاب از جهات و جنبه‌های گوناگونی قابل بررسی است. اگر چه بیهقی در این کتاب به بیان حوادث تاریخی عهد غزنویان پرداخته است اما به لحاظ جغرافیایی، سیاسی، اخلاقی، ادبی و اجتماعی که موضوع موردبحث ماست نیز اثری ارزشمند است. او به آداب و سنن آن زمان نیز به مناسبت‌های مختلف اشاره کرده است که از جهت جامعه‌شناسی و روابط اجتماعی برای ما و نسل‌های آینده ارزنده و ثمربخش است. در کتاب حاضر سعی شده است، آداب و سنن عصر غزنوی که در این کتاب آمده است، معرفی شود. این که چه مراسم‌ها و آیین‌هایی در آن دوره وجود داشته است و ارزش جامعه‌شناسی آن‌ها چیست و بیهقی چگونه به آن پرداخته است.

معرفی بیهقی و تاریخ بیهقی

خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی دبیر فاضل و مشهور دربار غزنویان در سال ۳۸۵ در قریه حارث‌آباد بیهق ولادت یافت. بعد از کسب فضایل در نیشابور، به دیوان رسایل محمودی راه جست و در خدمت خواجه بونصر مشکان به کار پرداخت. هم‌چنان در خدمت سلاطین غزنوی به سر می‌برد تا در زمان عزالدوله عبدالرشید که در سال ۴۴۰ سلطنت یافته بود، چندی صاحب‌دیوانی انشا کرد لیکن

به تهمت حاسدان معزول و محبوس شده در سال ۴۴۴ که طغرل کافر نعمت بر عبدالرشید خروج کرد و او را کشت، بسیاری از خادمان درگاه را در قلاع محبوس ساخت و از آن جمله بیهقی را از حبس سلطان و یا به قولی از حبس قاضی غزنین بیرون آورد و به زندان قلعه فرستاد. بیهقی بعد از رهایی از زندان گویا باقی عمر را در انزوا به سر برد تا در سال ۴۷۰ هجری به درود حیات گفت.

مهم‌ترین اثر بیهقی، تاریخ مشهور اوست که در شرح سلطنت آل سبکتگین نوشته شده بود و به سی مجلد بالغ می‌شد و در آن از تشکیل دولت غزنوی تا اوایل ایام سلطان ابراهیم بن مسعود سخن رفته و اکنون قسمتی از آن درباره سلطنت مسعود بن محمد غزنوی و تاریخ خوارزم، از زوال آل مأمون و افتادن آن ولایت به دست سلطان محمود و حکومت آلتون تاش حاجب در آن سامان تا غلبه سلاجقه در دست است.^۱

تاریخ بیهقی، به حق از شاهکارهای نثر فارسی است و عنوان نثر مرسل عالی، بر قامت آن برآورده. این اثر گرانقدر افزون بر آن‌که در موضوع خود که تاریخ و تاریخ‌نگاری است، از جهت دقت در ضبط وقایع و تعهد در ادای امانت و هنرمندی خاص در به تصویر کشاندن جزئیات حوادث و نگریستن به زوایای مختلف مسائل، کم‌نظیر و شاید بی‌نظیر است. از لحاظ محتوا بر بسیاری از سنن و آداب و رسوم اجتماعی و درباری و سیاسی و نظامی، خود فرهنگ جامعی است و این بعد از محتوای آن، از منابع معدود آگاهی بر بسیاری از آداب و رسوم نظام‌های حکومتی ادوار گذشته است و هنگامی که این آداب و رسوم با عبارات شیوا و دقیق و نگاه تیز و کنج‌کاو بیهقی همراه می‌شود. خواننده احساس می‌کند که به قرون گذشته بازگشته و خود شاهد جریان امور و حوادث است و یا به تماشای فیلم رنگی جذاب و گیرایی نشسته است.

بیهقی هدفش را از نوشتن این گونه بیان می‌کند:

«اما غرض من آن است که تاریخ پایه بنویسم و بنایی بزرگ افراشته گردانم، چنان‌که ذکر آن تا آخر روزگار باقی ماند و توفیق اتمام آن را از حضرت صمدیت خواهم والله ولی التوفیق»^۲.

^۱ - صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران (خلاصه جلد اول و دوم)، ص ۳۳۷.

^۲ - بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، ج ۱، ص ۱۴۹.

«اما من چون این کار پیش گرفتم، خواهم که داد این تاریخ به تمامی بدهم و گرد زوایا و خبایا برگردم تا هیچ چیز از احوال پوشیده نماند»^۱.

«و من کار تاریخ پیش گرفته‌ام، التزام این قدر کرده‌ام تا آنچه نویسم یا از معاینه من است یا از سماع درست از مردی ثقه»^۲.

ذبیح‌الله صفا در تاریخ ادبیات ایران می‌فرماید:

«تاریخ بیهقی یکی از امّات کتب تاریخ و ادب فارسی است. اهمّیت تاریخی این کتاب تنها در آن نیست که قسمتی از مهم‌ترین حوادث سیاسی دوره غزنوی در آن نگارش یافته، بلکه بیشتر از باب روش کار مؤلف و اتقان و صحّت مطالب و دقّت بیهقی در نقل حوادث و استفاده او از اسناد و مدارکی است که مقام درباری او در اختیارش نهاده بود. بیهقی در تألیف کتاب خود فقط به ذکر حوادث سیاسی و درباری و دقت در نقل آن‌ها نظر نداشت، بلکه کتاب او از جهت دیگری هم مهم است و آن ذکر بسیاری از رسوم و عادات و آداب زمان است که به مناسبت آورده و نیز از آوردن اطلاعات ذی‌قیمتی درباره شعرا و نویسندگان و بیان از وقایع و حوادث تاریخی که مربوط به دوره غزنویان نیست و نویسنده به مناسبت بدان‌ها اشاره کرده است. بنابراین، تاریخ ابوالفضل بیهقی یکی از مآخذ مهم برای تحقیق درباره‌ی مسائل تاریخی و ادبی و اجتماعی زمان او و ازمنه مقدّم بر اوست و اگر همه اجزای آن در دست می‌بود، ممکن بود ما را از مراجعه به بسیاری کتب دیگر مستغنی سازد و یا اطلاعات گران بهایی را که اکنون فاقد آن هستیم، در اختیار ما نهد»^۳.

بیهقی در لابه‌لای مسائل تاریخی، به موضوعات اجتماعی روزگار غزنویان نیز پرداخته است برگزاری آیین‌ها و اعیاد، عروسی‌ها، سوگواری‌ها، آداب معاشرت و دادوستدها، نامه‌نگاری‌ها، آداب زندگی و روابط اجتماعی، امور اداری جامعه و مراسم درباری و دیوانی از جمله موضوعات اجتماعی روزگار غزنوی است.

بیهقی با دقت و ژرف‌نگری به رسوم زیادی در تاریخ خود اشاره کرده است. برگزاری مجالس عروسی، تدفین و ترحیم، آذین‌بندی و استقبال، خطبه و خطبه‌خوانی، خلعت دادن‌ها، سفره انداختن،

۱ - همان، ج ۱، ص ۱۰.

۲ - بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، ج ۳، ص ۱۱۰۰.

۳ - صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، انتشارات فردوس، ص ۸۹۱.

هدیه دادن، تعلیم و تربیت آن زمان، شیوه‌های لباس پوشیدن و ... از دیگر موضوعات اجتماعی آن زمان است.

غلامحسین یوسفی نیز به ابعاد اجتماعی و اخلاقی و آداب و رسوم در زمان بیهقی اشاره کرده است: «... به حقیقت می‌توان گفت: کتاب بیهقی تاریخ تمام نمای دوره غزنوی است. تصویر کامل صورت ظاهر و سیرت و اخلاق گروهی از اشخاص تاریخی، بسیاری از آداب و رسوم مربوط به دربار و حکومت و طبقات مختلف مردم، تشکیلات آشکار و محرمانه دولت، حدود اختیارات و وظایف عمال حکومت، طرز تفکر و احساسات مردم نسبت به سلطان و عمال او، مراسم جشن‌ها، سوگواری‌ها، خلعت بخشیدن‌ها، توصیف کامل شهرها، معابر، انواع کاخ، باغ‌ها، بزم‌ها، مجالس عمومی و خصوصی، عیش و نوش‌ها، تفریحات امیر و بزرگان، لباس‌ها، ظرف‌ها، غذاها، تجمل‌ها و جواهرات، کلاه‌ها، سلاح‌ها، اسب‌ها، زین و برک‌ها، پیل‌ها، ... همه و همه به شرح تمام یا به اختصار در این کتاب آمده است»^۱.

اصولاً مسائل تاریخی و اجتماعی رابطه‌ای تنگاتنگ دارند و می‌توان گفت این دو مکمل همدیگرند. روابط اجتماعی و انسانی، بسیاری از مسائل تاریخی را به دنبال دارند. پس تداوم موضوعات تاریخی و آثار آن بستگی به اجتماع و ارتباطات اجتماعی جوامع بشری دارد. تاریخ از سرگذشت انسان و مسائل انسانی و اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. اخلاق و خوبی و عادات جوامع بشری است که سنگ بنای زندگی را می‌نهد. آرزوها، تلاش‌ها و ارتباطات اجتماعی است که در دامن تاریخ ثبت و ضبط می‌شود.

سلسله غزنویان (۳۵۱-۵۵۲ هـ)

وقتی آخرین سلاطین سامانی قدرت و نفوذ خود را از دست داده بودند، امرا و فئودال‌های بزرگ، که به قوای نظامی خود متکی بودند کمابیش در امور داخلی خود مستقل شدند و به حکومت سامانی باج و خراج نمی‌پرداختند و در آن میان اعیان نظامی که از سران غلامان ترک بودند، غالباً سر به عصیان برمی‌داشتند. البتگین غلامی ترک بود که احمد بن اسماعیل خریده و به خدمت خود گماشته بود و پس از او به خدمت فرزندش، نصر بن احمد، درآمده بود. البتگین پس از طی مراحل خدمت، به سپهسالاری اردوی سامانی، در بخارا و در سال ۳۴۹ به حکومت خراسان ارتقا یافت. وی باگذشت زمان به صورت فئودالی بزرگ درآمد. وی «پانصد دهکده را به رسم اقطاع در تصرف داشت و صاحب یک میلیون رأس

^۱ - یوسفی، غلامحسین، دیداری با اهل قلم، انتشارات علمی، ج ۱، صص ۲۶-۲۷.

گوسفند و قریب یک صد هزار اسب و قاطر و شتر بود»^۱. پس از آن که مناسبات البتگین با منصور بن نوح تیره شد، راه افغانستان پیش گرفت و در آن جا به عنوان امیری اقامت گزید.

پس از مرگ البتگین، امارت غزنین به دست غلامانش افتاد و از آن میان سبکتگین که داماد البتگین بود. قدرت و نفوذ بیشتری داشت. وی نیز غلامی ترک نژاد بود که البتگین او را در عهد عبدالملک اول در نیشابور از تجار برده فروش خریده و سپس به دامادی خود برگزیده بود.

این سردار شجاع پس از چند بار جنگ و غلبه بر متفدین محلی، حوزه قدرت خود را وسعت بخشید و بلخ را به پایتختی اختیار کرد.

پس از مرگ او پسر بزرگش، محمود، به اداره امور خراسان سرگرم بود. سبکتگین در دوران بیماری، فرزند کوچک خود اسماعیل را به جانشینی برگزید ولی دوران پادشاهی او فقط هفت ماه طول کشید، زیرا فتودال‌ها و متفدین محلی از اسماعیل تبعیت نمی کردند. محمود از این وضع آشفته استفاده کرد، قوای خود را به غزنین برد و حکومت این ناحیه را به دست آورد.

در ایامی که حکام خراسان علیه نوح سامانی قیام کرده بودند. سبکتگین و محمود به یاری او برخاستند، نوح به پاس این خدمت سبکتگین را ناصرالدین و پسرش را سیف‌الدین لقب داد.

«موقعی که محمود غزنین را فتح کرد، منصور بن نوح سامانی، محمود را از حکومت خراسان خلع کرد. محمود در آن موقع مخالفتی نکرد ولی همین که منصور کور شد، نیروی خود را به جانب خراسان حرکت داد و در هنگامی که حرکت سامانیان از طرف قراختائیان مورد هجوم قرار گرفته بود، از جنوب حمله کرد و خراسان را از تصرف خلف بن احمد سیستانی خارج کرد و کلیه فتودال‌ها و متفدین محلی را سرکوب نمود، خانیان ترکستان و امرای خوارزم و جرجانیه را محکوم حکم خویش گردانید و سپس تجاوزات یا غزوات تاریخی خود را به هندوستان آغاز کرد»^۲.

«محمود در بستر مرگ، پسر خود محمد را که مردی ضعیف‌النفس بود به جانشینی برگزید ولی سران سپاه به مسعود، پسر دیگر محمود، گرویدند و محمد را دستگیر و کور کردند. محمود را پس از ۳۵ سال حکومت توأم با قتل و غارت و کتاب سوزی در قصر فیروزه غزنین به خاک سپردند»^۳.

۱ - تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم، ص ۲۸۶، «نقل از تاریخ اجتماعی ایران، ص ۲۴۵».

۲ - راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، صص ۲۴۵ و ۲۴۶.

۳ - همان، ص ۲۶۲.

سلطان مسعود از ۴۲۱ تا ۴۳۲ (هـ. ق) امارت کرد و از دوران حکومت او مقدمات تجزیه حکومت غزنوی فراهم گردید. ترکمانان غز و سلجوقی که در شمال دریاچه اورال حالیه و حدود شط سیحون و جیحون و دشت بین دریای اورال و خزر سکونت داشتند، به تدریج بر قدرت و نفوذ خود افزودند و با قبول دین اسلام کم‌کم از اطاعت سلاطین غزنوی خارج شدند.

«چنان‌که در سال ۴۳۰ مسعود با تمام قوای خود، در حدود مرو با ترکان سلجوقی مواجه شد و از آنان در (دندانقان) به سختی شکست خورد و باروبنه خود را از دست داد و به غزنین پناه آورد. یک سال بعد، سلطان مسعود در سفر هند به دست گروهی از لشکریانش دستگیر و مقتول شد و کلیه دارایی او به غارت رفت. لشکریان مسعود برادر کور او، محمد را به سلطنت نشانند»^۱.

«از مرگ مسعود تا سال ۵۸۲ تنی چند از خاندان غزنوی حکومت و سلطنت کردند که از آن میان سلطنت بهرامشاه بن مسعود بیش از دیگران قرین امنیت و آرامش بود. به‌طورکلی در دوران حکومت سلاطین اخیر غزنوی فئودال‌ها، ترکان غز و راجه‌ها و متنفذین هر ناحیه سر به مخالفت برداشتند و هرروز مشکلی بر مشکلات موجود می‌افزودند تا سرانجام در سال ۵۸۲ دولت غزنویان به پایان رسید»^۲.

^۱ - راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ص ۲۶۲.

^۲ - همان، ص ۲۶۳.

مراسم‌ها و آداب و رسوم

جشن‌های باستانی، اسطوره‌ای، ملی، فصلی

جشن نوروز

جشن نوروز یا عید نوروز یا جشن فروردین یا جشن بهار یا بهار جشن بزرگ‌ترین جشن ملی ایرانیان است که از نخستین روز فروردین ماه اول سال شمسی، آغاز می‌شود.

ایرانیان قدیم (پیش از عهد ساسانی و به هنگام تدوین بخش اول اوستا) جشن نوروز را ظاهراً در اوّل بهار هرسال و آغاز برج حمل برپا می‌داشتند در دوره ساسانیان موسم این جشن با گردش سال تغییر می‌کرد و در آغاز فروردین هرسال نبود، بلکه مانند عید قربان و عید فطر مسلمانان در فصول مختلف سال گردش می‌کرد. در نخستین سال تاریخ یزد گردی مبدأ جلوس یزدگرد آخرین شاه ساسانی جشن نوروز مصادف بود با شانزدهم حزیران رومی (ماه ژوئن فرنگی) و تقریباً در اوایل تابستان. از آن‌پس هر چهار سال یک روز این جشن عقب‌تر ماند و در حدود سال ۳۹۲ هجری قمری نوبت جشن نوروز به اول حمل رسید.

به‌طورکلی از مراسم نوروز در دربار شاهنشاهان هخامنشی و اشکانی اطلاعات دقیقی در دست نیست اما از مراسم برگزاری نوروز در عهد ساسانیان اطلاعات گران‌بهایی موجود است.

در بامداد نوروز، شاهنشاه جامه‌ای که معمولاً از برد یمانی بود بر تن می‌کرد و زینتی بر خود استوار می‌فرمود و به‌تنهایی در دربار حاضر می‌شد و شخصی که قدم او را به فال نیک می‌گرفتند بر شاه داخل می‌شد ... شاه در این روز بار عام می‌داد و ترتیب آن را به طریق گوناگون نوشته‌اند:

«آیین پادشاهان ساسانی در پنج روز اول فروردین (نوروز عام) چنین بود که شاه به‌روز اول نوروز ابتدا می‌کرد و عامه را از جلوس خویش برای ایشان و احسان بدیشان آگاهی می‌داد، در روز دوم برای کسانی که از عامه رفیع‌تر بودند یعنی دهگانان و اهل آتشکده‌ها جلوس می‌کرد، در روز سوم از برای سواران و موبدان بزرگ و در روز چهارم برای افراد خاندان و نزدیکان و خاصان خود، در روز پنجم برای پسر و نزدیکان خویش و به هر یک از اینان درخور رتبت اکرام و انعام می‌نمود، چون روز ششم